



روی ریزترین

پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید

علت شکست‌های گوناگون در تاریخ، این است که مردم، گاهی قدرت تحلیل را از دست می‌دهند. هر جا مردم نتوانستند درست تحلیل کنند، آنجا نقطه خطر ناکی است. آنجا جایی است که ممکن است دشمن ضربه را وارد کند. (۷۲/۸/۲۰)

■ ■ ■

چیزی که امام حسن مجتبی‌ی (ع) را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه خوارچ را به‌وجود آورد و امیرالمؤمنین (ع) را آن‌طور زیر فشار قرار داد و قدر تمندترین آدم تاریخ را آن‌گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود و الا همه مردم که بی‌دین نبودند، تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می‌انداخت، فوراً این شایعه همه‌جا پخش می‌شد و همه آن را قبول می‌کردند.

شما دانشجویان و حتی دانش آموزان مدارس روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گریم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد، بشا خدا لعنت کنند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشجویان ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! (۷۲/۸/۱۲)

دانشگاه چه خبر

در دیدار وزیر علوم با مراجع تقلید چه گذشت؟

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با حضور در شهر قم با مراجع تقلید دیدار کرده و در مورد موضوعات مختلفی گفت‌وگو کرد.

برخی از فرمایشات مراجع تقلید در این دیدارها بدین شرح است: «... آیت‌الله علوی‌گر گانی خطاب به وزیر علوم: اگر شما مسئولان قصد خدمت به کشور را دارید، بحث تک‌جنسیتی را پیگیری کنید... بهتر است دانشجویها از افراد بومی همان شهر انتخاب شوند، به خصوص در دانشجویهای دختر این اقدام ضروری است... آیت‌الله جوادی‌آملی: تا زمانی که نقشه جامع جهانی نداشته باشیم، نمی‌توانیم از الهی شدن علم در دانشگاه‌ها صحبت کنیم... دانشگاه غیر اسلامی در جنگ جهانی اول و دوم ۸۰ میلیون کشته بر جای گذاشت و این اثر غیر دینی بودن این دانشگاه‌ها بود... آیت‌الله صافی‌گلپایگانی: ما باید در دانشگاه‌ها مواظب باشیم رشته‌هایی که مورد نیازند راه‌اندازی شوند. نباید جوانان را در رشته‌ای معطل کنیم که در نهایت زمینه استفاده از آنها وجود نداشته باشد...»

عده‌ای به نام پاپ مسلمان‌کشی می‌کنند و شورای امنیت تنها به فکر اوکر این است!

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز در نامه‌ای به پاپ تأکید کرد: «... امروز عده‌ای که خود را پیرو عیسی(ع) می‌نامند در آفریقای مرکزی جلاصفتانه به جان عده‌ای مسلمان بی‌دفاع افتاده و زن و مرد و کودک را یکجا از دم تیغ می‌گذرانند... جناب پاپ چگونه سر بر بالین می‌گذاری در حالی که عده‌ای به نام شما دست به این جنایات می‌زنند... چگونه است که در مورد مسئله اوکراین شورای امنیت زمین و زمان را به هم می‌دوزد اما در قبال کشتار هزاران کودک بی‌دفاع آفریقای کوچک‌ترین واکنشی از خود نشان نمی‌دهد؟ جز این است که پای منافع دول غربی در میان است؟ آیا پدیده‌بان حقوق بشر از این جنایات بی‌خبر است؟ آقای پاپ به پیروانتان دستور دهید هر چه سریع‌تر دست از این جنایات بردارند و بیش از این مسیحیت را به سخره نگیرند.»

تدریس ۲ محکوم امنیتی

در دانشگاه آزاد

جهانبخش خاتجانی و عبدالله رمضان‌زاده از محکومان امنیتی فتنه ۸۸ به دستور حمید میرزاده، مجوز تدریس در ترم دوم سال تحصیلی ۹۳-۹۲ در دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکز را کسب و چندی است به تدریس برای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری این واحد مشغول شده‌اند.

خطری که حتی دختران دانشجوی باایمان را تهدید می‌کند

«حیا» گمشده‌ای در آزمایشگاه‌ها وانجمن‌های علمی دانشگاه



چارچوب‌های اعتقادی و اصل مهم «حیا» باشد. اهمیت و سختی این موضوع از آنجاست که حد و مرز رابطه با جنس مخالف در این زمینه مشخص نیست، یعنی دختران دانشجویمی‌دانند که آیا ارتباطات کاری و اداری در انجمن‌های علمی و آزمایشگاه‌ها هم می‌تواند منجر به بروز فجایع اخلاقی شود یا خیر؟ یا به عنوان مثال، دانشجوی دختری که در رشته تحصیلی خود سر آمد است و در همه دانشکده به عنوان یک دانشجوی درسخوان شناخته می‌شود، در برابر درخواست‌های مکرر دانشجویان پسر برای دریافت جزوه‌چه واکنشی باید از خود نشان دهد؟ آیا محافل دانشجویی نظیر شب شعر که همراه با شعرخوانی از سوی دختران دانشجویست، زمینه را برای ارتباطات ناسالم فراهم نمی‌کند؟

در این زمینه، مسئولیت اصلی را باید بر عهده خانواده‌ها والدین دانست. اگر والدین دختران دانشجوی پیش از حضور آنان در دانشگاه نسبت به رفتارهایی که در ظاهر معقول و منطقی به نظر می‌رسند ولی در باطن دارای آثار و عواقب بسیار تاریکی برای آنان است، هشادهای لازم را بدهند و در طول دوران تحصیل هم نظارت دقیق – به معنای کنترل دیکتاتورگونه – بر رفتار دختران خود داشته باشند، راه بر بسیاری از انحرافات اخلاقی بسته خواهد شد.

از طرف دیگر، خود دختران دانشجو هم باید رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که مانع از

ف

دختری که در آزمایشگاه دانشگاه با یک پسر نامحرم همگروه است، ظاهراً مشکلی در این ارتباط نمی‌بیند چرا که اولاً این رابطه تحت چارچوب دانشگاه صورت گرفته و ثانیاً در راستای مباحث علمی و در سی رخ داده است اما آیا واقعاً مابیت این روابط به همین جا محدود می‌شود؟

هر گونه ایجاد شبهه در اذهان دیگران شود. این مسئله به طور خاص در کلاس‌های درس و درون آزمایشگاه‌ها و انجمن‌های علمی قابل توجه است چرا که ممکن است نام و عنوان این اماکن افراد را به خطا بیندازد و گمان کنند اکنون دیگر می‌توانند خارج از چارچوب‌های معمول دینی، با جنس مخالف از تباط برقرار کنند. دانشجوی دختری که در یک شب شعر با صدای آهنگین خود شعر می‌خواند، باید توجه داشته باشد که مستمعین او را پسرانی مجرد تشکیل می‌دهند که شاید در ظاهر تنها شعر و قدرت قرائت او را تحسین کنند اما در حقیقت مشغول تحسین خود آن دختر هستند.

منتقدان بی‌سواد!



پاسخی برای آنها باشد از کوچک‌ترین حمایتی محروم می‌ماند و در بسیاری از موارد حتی توانایی دست یافتن به بسیاری از داده‌هایی که برای بررسی موضوع مورد نیاز است و انحصار در اختیار آن نهاد است دچار مشکل می‌شود. مگر آنکه از کنکاش بی‌مورد او آلودن دامن پاک و سابقه درخشان مسئولان و گذرد و به تأیید روندهای موجود همراه با پیشنهادهایی خاصیت برای خالی نماندن عریضه بپردازد. در کمال تأسف سخنان چندی قبل رئیس‌جمهور محترم، جناب آقای دکتر روحانی در بی‌سواد خواندن منتقدان و دعوت از جامعه دانشگاهی برای ارائه راهکار برای مشکلات کشور شاهدهی زنده بر آن چه آمد، است. با این وصف بیشتر مدیران دولتی (و نه همه آنها) به دنبال یافتن تأییداتی بر تصمیم‌های مدیریتی گذشته هستند و نه راهنمایی برای تصمیمات آینده. متأسفانه موضوع وقتی بغرنج تر می‌شود که جامعه دانشگاهی نیز در این میان به جای **حفظ شان علمی خود و ساحت قدسی علم از گزند تعصبات وارد میدان بهره برداری از منافع مادی می‌شود به این سان که عده‌ای به مؤید و حامی برخی مدیران تبدیل می‌شوند و از قبل این حمایت‌ها تأییدات به منافع نظیر مناصب اجرایی دست می‌یابند**

بهره ببرند و نتیجه آن که فضای دانشگاهی به جای آن که محل تضارب آرا و اندیشه‌ها و طراویدن فکرها و ایده‌های نو باشد، به محلی برای باند بازی، لابی‌گری و... تبدیل می‌شود و به جای آن که مهار سیاست باشد اسیر سیاست زدگی می‌شود نیک روشن است که در چنین فضایی پایان نامه‌های دانشجویان به چه سمت سوق پیدا خواهند کرد و از استاید آینده چگونه پرورش خواهند یافت و این

همین مسئله در سایر رفتارهای به ظاهر علمی هم قابل تعمیم است. همگروه بودن در آزمایشگاه به هیچ عنوان نمی‌تواند دلیل خوبی برای خارج شدن دختران از قواعد تربیتی و دینی خود و بروز رفتارهایی نظیر «صدازدن با نام کوچک»، «گو و بخندن ناموجه»، «قرارهای خارج از محیط دانشگاه» و «ارتباطات تلفنی و پیامکی غیرضرور» میان دانشجویان باشد. در این مورد باید توجه دقیقی داشت که همه این اتفاقات نه به صورت صریح و واضح که اتفاقاً به صورت کاملاً پنهانی و در پوشش عناوین جذاب و حتی گاهی دینی خود را نمایان می‌کنند، به عنوان مثال ارتباط پیامکی دو دانشجوی دختر و پسر حتی می‌تواند از یک پیامک تبریک اعیاد مذهبی و ملی آغاز شود و نهایتاً به یک وابستگی قلبی برسد تا جایی که فرد موردنظر چشم‌انتظار رسیدن پیامک تبریک آزمایشگاه‌ها و انجمن‌های علمی قابل توجه است چرا که ممکن است نام و عنوان این اماکن افراد را به خطا بیندازد و گمان کنند اکنون دیگر می‌توانند خارج از چارچوب‌های معمول دینی، با جنس مخالف از تباط برقرار کنند. دانشجوی دختری که در یک شب شعر با صدای آهنگین خود شعر می‌خواند، باید توجه داشته باشد که مستمعین او را پسرانی مجرد تشکیل می‌دهند که شاید در ظاهر تنها شعر و قدرت قرائت او را تحسین کنند اما در حقیقت مشغول تحسین خود آن دختر هستند.

نهایتاً باید این مسئله را در نظر داشت که عناوین شیک و جذاب نظیر مواردی که در بالا بیان شده، به هیچ عنوان نمی‌تواند مجوزی برای زیر پا گذاشتن چارچوب‌های دینی و شرعی باشد و تقهیم این مسئله به دختران دانشجوی، برعهده والدین است؛ وظیفه‌سختی که در صورت اهمال نسبت به آن یا گذشتن به راحتی از کنار آن می‌تواند عواقب بسیار خطرناکی برای خانواده‌ها داشته باشد.

تیتربخبر

■ رئیس سازمان بسیج دانشجویی: رئیس‌جمهور اتفاقات خلاف قانون در حوزه رسانه را اعلام کند/ آقای روحانی با یک تقلید ناشیانه از دو رئیس‌جمهور قبلی ادامه مسیر می‌دهد.
■ تحصیل ۶۱هزار دانشجوی ایرانی با هزینه شخصی در دانشگاه‌های خارج از کشور
■ مدیرعامل خبرگزاری دانشگاه آزاد به دلیل اختلاف نظر با مسئولان این دانشگاه استعفا کرد.
■ مجمع هماهنگی تشکل‌های دانشجویی خراسان جنوبی: دولت محترم سکوت خود را بشکند از قسوه قضائیه تقاضای محاکمه فوری رضوی‌فقیه را داریم.
■ حضور بیش از ۷۰هزار دانشجو در راهیان نور دانشجویی امسال
■ اختصاص یک‌سوم بودجه ۹۳ دانشگاه آزاد به فعالیت‌های عمرانی
■ اعلام جرم جنبش عدالتخواه دانشجویی علیه مسببان تخریب باغات

زندگی دانشجویی

سازمان امنیت و اخراج از دانشگاه

حالا به آرزویش رسیده بود، هم باعث برپایی نماز جماعت در دانشکده شده بود هم کلاس‌های قرائت قرآن روز به روز بهتر می‌شد. آن روز بعد از کلاس درس رئیس دانشکده او را درستان تمام بشود... این دیگر دفعه آخر است که رئیس دانشکده با صورت سرخ شده از خشم به غلامحسین نگاه کرد؛ آقای افسردی شما اینجا چه کار می‌کنید؟ آمده‌اید درس بخوانید یا منبر بروید؟ سرتان را ببیندازید یا پاپین تا

به شما می‌گویم، در غیر اینصورت، پای سازمان امنیت به میان کشیده می‌شود. غلامحسین فقط می‌کرد.

تصمیم نداشت یک قدم هم عقب نشینی کند. دو روز بعد دم غروب بود که کریم سراسیمه خود را به خوابگاه رسانید. غلامحسین وضو گرفته بود و آماده می‌شد تا مسجد برود. غلامحسین به آرامی به او نزدیک شد و گفت: چی شده؟ کریم با دست به بیرون دانشکده اشاره کرد و گفت: پلیس ریخته تو دانشکده، بچه‌ها جلوی مسجد جمع شدند و دارند اعتراض می‌کنند. غلامحسین خیلی زود خود را به جلو مسجد رساند. رئیس دانشکده پشت بلند گو حرف می‌زد؛ دانشجویان عزیز توجه کنید؛ وظیفه من و مأموران این است که خرابکاران ضدوطن را شناسایی و از دانشکده اخراج کنیم. ساعتی بعد غلامحسین مشغول جمع کردن اثاث خود بود. رئیس دانشکده نامه‌ای رسمی به غلامحسین داد، حکم اخراج از دانشگاه. علیرض که حالی نمی‌توانست جلو اشکش را بگیرد، گفت: بعد از یک سال و نیم زحمت! لعنت به ستمکاران. غلامحسین لیختند زد و گفت: من وظیفه‌ام را انجام دادم خدا این را می‌داند.



شهاب حسین باقری
(غلامحسین افسردی)

دخترانه



راهیان نور و گوشی نازنینم!

اولین گوشی موبایلم را سال ۸۵ خریدم، یک N70 نقره‌ای، از روزی که خریدمش به دست راستم چسبید تا بین دو واگن قطار تهران- اندیمشک پهنم سال ۸۸. صبح فردا به یادگار در اولین اردوی راهیان‌نوری که با دانشگاه رفتم، نیمچه مسئولیتی داشتم، بچه‌ها که در کوپه‌هایشان مستقر شدند قرار شد من به کوپه‌ها سر بزنم و مطمئن شوم همه‌چیز مرتب است. و خنده‌های زیربزی‌ری بعضی می‌گذاشت. دو ماه بعد از آن سفر، ناخاستی‌ام با گذشتن یکم فزونی فرگش کرد. صبح فردا به یادگار دو کوهه رسیدیم. مسئول اردو برای آنکه داغ گوشی‌ام را فراموش کنم، مسئولیت‌م را چندبرابر کرد اما فقدان گوشی عزیزم مثل داغی روی قلبم سنگینی می‌کرد؛ در طلایه یکی از روابیان داشت در مورد؛ دست دادن عزیزترین چیزی که فردی در زندگی دارد صحبت می‌کرد که متوجه شدم بیشتر بچه‌ها سرشان به سمت من چرخیده و به من نگاه می‌کنند. اخم‌هایم در هم رفت و گوشه‌ای کز کرده، نشستم. با خودم گفتم «مدهام بین این همه خاک تازه باید اسباب‌خنده بشوم. احساس می‌کردم همان‌هایی که در راهی‌ها در مورد آدم‌هایی که اینجا شهید شدند می‌گویند راست است، خب گوشی من را به من برگردانید!» آن سفر تمام شد، ناگفته‌نماند که غم از دست دادن گوشی‌ام را هم فراموش کردم، البته اگر نگاه‌ها خنده‌های زیربزی‌ری کمی بگذاشت. دو ماه بعد از آن سفر، آقایان با دوستم تماس گرفت و گفت گوشی‌ام را کنار ریل راه‌آهن قم پیدا کرده و خواسته بود یکجا قرار بگذاریم تا برابیم بیاورد. جالب اینجا بود که آن آقا، راننده کامیون بود و همیشه هم در سفر، دنیا را با نشان خط و نشان کشیدیم و گفتمم اگر هستید! اگر می‌توانید! رو به‌رویم ایستاده‌اند و لیختند می‌زنند، حتی نمی‌کردم مواخذه‌ام می‌کنند یا مانند نگاه همسفرانم با تمسخر به من چشم‌دوخته‌اند، فقط حس می‌کردم یکم خونسردی و بی‌خود می‌زنند و باور و بودنی را بی‌هیچ اصراری بر قلبم جاری می‌کنند.